

## Research in the Heidar Yaghma's poems

O. Majd<sup>1</sup>

## معرفی حیدر یغما شاعر معاصر نیشابوری و شرح ظرائف اشعار و اندیشه‌های او

امید مجد<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۸/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۱۸

### Abstract

In all Centuries of Persian poem, there are some poets which do not have much literacy but they have a great rhythmic nature. They have been named in biography. In this article, we study about one of this contemporary poets 'Heidar Yaghma'. This essay study about Yaghma's poem in three branches. First: literary features Of Yaghma's poem; in This Topic we mention innovation of poet in rhetoric. Then we research about Yaghma's various themes and some of eminent human thought is one of his themes. Many of that themes he selected for religion poem are new and creative. Other themes are about pains and affliction of hard working people in society and because he was one of them, he can reflect it very well, and in continue, we study about communication between Yaghma's poem and the other great poems of Iran. Second: content features; the Poet always tell about not to concern to the world and about instability of this world. In some poems he talks about authority of humans. Third: Yaghma's imagery and sentimentalist; he Hide the bitterness of his painful life within the thin imaginary which lead us to literary delight.

**Keywords:** Heydar Yaghma, Ideology, literary Parametr, Modern Poetry, sonnet

### چکیده

در ادوار شعر فارسی شاعرانی مکتب نرفته و خط نوشته اما دارای قریحه شعری وجود داشته‌اند که به ندرت در تذکره‌ها از آنان سخنی رفته است. در مقاله حاضر به بررسی اشعار یکی از این شاعران در دوره معاصر با نام «حیدر یغما» (۱۳۰۲-۱۳۶۶) می‌پردازیم. این پژوهش در سه محور اصلی اشعار یغما را می‌کاود: اول مختصات شاخص ادبی شعر یغما که در این مبحث سعی شده است نوآوری‌های شاعر در علوم بلاغی ذکر شود و سپس مضامین شعری او بررسی شده است. اشعار او دارای تنوع مضامین بوده و برخی از اندیشه‌های والای انسانی جزء مضامین شعری اوست. بسیاری از مضامین انتخاب شده برای اشعار آئینی او نیز بدیع و خلاقانه است. از مضامین دیگر اشعار او رنج و مشقت قشر زحمتکش جامعه می‌باشد که او خود نیز از این گروه بوده است و به‌خوبی آن را انعکاس داده است. در ادامه پاسخگویی‌ها و همسویی‌های اشعار یغما با شاعران بزرگ ایران بررسی شده است. دوم، مختصات فکری و جهان‌بینی شاعر که وی اغلب از عدم دل‌بستگی به دنیا و ناپایداری آن سخن می‌گوید. سوم، نازک‌خیالی‌ها و باریک‌اندیشی‌های یغما، این مختصه از اشعار یغما سبب گردیده است تا تلخی زندگی پر مشقت شاعر در لابه‌لای نازک‌خیالی‌های او مخفی شود و منجر به لذت ادبی در مخاطب گردد. هدف اصلی این مقاله معرفی یکی از معدود شاعرانی است که به‌رغم نداشتن سواد مدرسه‌ای شعر بسیار زیبا سروده‌اند و نامشان باقی مانده است.

**کلیدواژه‌ها:** حیدر یغما، جهان‌بینی، مختصات ادبی، نازک‌خیالی، شعر معاصر، غزل.

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران.

majdomid@ut.ac.ir

1. Associate Professor of Persian Language and Literature at Tehran University.

## مقدمه

در ادوار شعر فارسی شاعرانی زیسته‌اند که هرچند از سواد مدرسه‌ای چندانی برخوردار نبوده‌اند اما از قوت طبع بالایی برخوردار بوده و اشعار زیبایی سروده‌اند؛ تعداد این شاعران کمتر از شاعران مکتب رفته و درس خوانده است. گلبن کازرونی از شاعران عهد قاجار در اثنای بحث عرفانی خود، در این باره نکته حائز اهمیتی را مطرح کرده است:

«هر که را ذوق و فهمی هست، در اینجا به خوبی حقیقت و معنی علم را خواهد دانست که علم چگونه چیزی است و اینکه اهل اصطلاح دارند آن نیست، بلکه نوری است که از فیض فیاض حقیقی افاضه می‌شود به هر دلی که خواست اوست و لزومی ندارد که صاحب آن در بدایت از اصحاب صلاح و سداد و سواد باشد یا از اجله و اشراف. چنانچه وقتی رسیدم به یکی از ادانی الوار ملکی فارس که به حسب سن و سال در عشره هشتاد بود؛ اُمی و بی سواد. با وصف حال شعر می‌گفت به محسنات تمام و در همان اوان قصه فصد کردن لیلی را به نظم درآورده بود و این بیت از آن است. بیت:

طلب فرمود فصد آن بت مست

که خون دل بریزد از رگ دست

و هم جوانان اقصی را دیدم که به زیور دانش رسمیه آراسته بودند و در فن بیان مطول و مختصر را درس می‌دادند و در علم عروض خویش را استاد می‌دانستند. مع‌الهدا کوشش‌ها می‌کردند که بتوانند فردی از نظم بگویند. می‌خواستند اما نمی‌توانستند سخنی بسته کنند که

فی‌الجمله پسند افتد. تأسف می‌خوردند و رشک می‌بردند از آن پیرمرد لر. پس همین است که داد حق را قابلیت شرط نیست، بلکه شرط قابلیت، داد اوست». (گلبن کازرونی، ۱۳۹۲: ۱۴۲-۱۴۱).

بسیاری از تذکرها مانند عرفات/العاشقین، مرآت‌الخیال، تذکره میخانه، تذکره مخزن‌الغریب و آتشکده آذر اهتمامی در بیان دقیق سواد و تحصیلات شاعر ندارند. البته این تذکرها از دانش و سواد شاعرانی که از جهت علم و دانش سرآمد روزگار بوده یا از خانواده‌های سرشناس علمی بوده‌اند، سخن به میان آورده‌اند؛ اما سطح سواد همه شاعران ذکر نشده است. گویا این تذکره‌نویسان نیز سواد و علم را شرط اصلی شاعری نمی‌دانستند و مؤلفه‌های دیگری چون قریحه و ذوق شعری را نیز مؤثر می‌شمردند. در ادامه به معرفی چند شاعر مکتب رفته که برخی از آنان دارای طبع موزون بوده‌اند و در تذکره‌های متفاوت از آنان یاد شده است، می‌پردازیم:

در تذکره شبستان از فردی به نام آقا باقر عامی نام می‌برد که شرح حال او در نگارستان دارا چنین ذکر شده است: «از عامیان و کرباس‌فروشان آن خطه بهشت‌نشان [اصفهان] است». (یزدی، ۱۳۷۹: ۲۱۵)

در همان تذکره از رضاقلی همای شیرازی نام برده می‌شود که اندک سواد داشت و شعر می‌سرود، طبعش هم قوت داشت. به صحبت شعرا اقبال داشت و جهت معاش به نوکری مشغول شد تا در مجلس مرحوم میرزای وصال راه یافت. بعد از مدتی خدمت ایشان و تکمیل غزل‌گویی به

اقتضای تأثیر از نوکری ملول شد و به تحصیل و سیاحت روی آورد. (یزدی، ۱۳۷۹: ۴۱۲)

«ریاض الشعرا و تحفه سامی تعداد کثیری از شاعران بی‌سواد و عامی را نام برده‌اند. حجابی یزدی که نه قدرت خواندن داشت و نه توان نوشتن، ضمن کار روزانه چهل بیت می‌سرود و در شبانگاه به کاتبی می‌داد تا ثبت کند و چون نمی‌توانست بخواند، برای اطمینان از صحت کتابت به دیگری چند درهمی می‌داد تا برایش بخواند». (فتوحی، ۱۳۸۵: ۸۹)

با نگاهی به شاعران دوره صفویه و قاجاریه مشخص می‌شود که شاعران این دوره لزوماً از طبقه تحصیل کرده نبوده‌اند و از هر طبقه‌ای شاعری برخاسته است. در برخی از تذکرها از شغل شاعران سخن رفته که نشانگر طبقه اجتماعی آنها بوده است. «جلالای کاشی (شعرباف) بود، ملا غروری «جدول‌بند»، آقا اسماعیل «کاشی‌ساز»، قانع قمی «طباخ» و نورای نجیب «بزاز». به گفته نصرآبادی اینان همت‌شان به پیشه‌وری خرسند نمی‌شد. در اثر تقلید و تتبع بسیار در سلک موزونان جای می‌گرفتند». (فتوحی، ۱۳۸۵: ۶۲)

در تذکره نصرآبادی درباره جلالا کاشی چنین آمده است: «در کمال درویشی و دردمندی است. از کهنه‌شاعران است. شعرش نهایت همواری دارد. در فن شعربافی صاحب تصرف بوده اما شعربافی از آن کسب او را محروم ساخت». (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۴۷۷)

رازی در تذکره هفت اقلیم از فردی به نام درویش دهکی نام می‌برد و درباره او چنین

می‌نویسد: «اگرچه در خشتمالی مشغول داشت اما شعرش در غایت جودت بوده چنانچه امیر نظام‌الدین علیشیر در مجالس‌النفایس آورده که تا مرا به حال شعر و شاعری شعوری واقع است از جانب عراق بهتر از اشعار مولانا درویش دهکی نظمی شنیده نشده». (رازی، ۱۳۴۰: ۱۶۸/۳)

در همان تذکره از شاه قاسم فهمی نام می‌برد که ابتدا شعر می‌سروده و سپس ترک آن کرده. وقتی علت را از او جویا شدند چنین دلیل آورده است: «استاد خشتمالی که در جوار منست، شعر از من بهتر می‌گوید مرا شرم می‌آید که شعر بد می‌گفته باشم و غرضش درویش دهکی بوده که در آن عصر لوای شاعری می‌افراشته». (رازی، ۱۳۴۰: ۱۷۹/۳)

در برخی منابع، شمس‌الشعرا سروش اصفهانی (۱۲۲۸-۱۲۸۵ق) را نیز بی‌سواد شمرده‌اند و نقل کرده‌اند که در کار ترجمه الف لیله و لیله در کنار طسوجی که عبارات را به فارسی برمی‌گرداند، چون به مفهوم اشعار اطلاع پیدا می‌کرد، به‌خوبی از عهده نقل آن به فارسی برمی‌آمد. (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۴: ۵۵۷/۲)

روایت شده است که اکبر پسر همایون از سلسله گورکانیان هند نیز بی‌سواد بود، ولی مدتی از راهنمایی‌های علمی بهره‌مند شد و با وجود تمایل ظاهریش در برابر کلمات نوشته‌شده، با اشتیاق به ادبیات علاقه‌مند بود. او دستور می‌داد تمام کتاب‌هایی را که دریافت می‌داشت، از آغاز تا انتها برایش با صدای بلند بخوانند. وی حافظه‌ای فوق‌العاده داشته است که

به او این توانایی را می‌داده که نه فقط از شعر کلاسیک فارسی مشعوف شود، بلکه گاه و بیگاه مصرع‌های کوچکی به فارسی بسراید. (شیمل، ۱۳۸۶: ۳۱-۳۲ و ۳۱۵-۳۱۶)

در ادبیات عربی نیز شاعران بی‌سواد و یا کم‌سوادی به سرودن شعر می‌پرداخته‌اند؛ از جمله متلمس که شاعری بزرگ اما بی‌سواد بود. وی خواندن و نوشتن نمی‌دانست. پادشاه حیره خواست که او را پنهانی بکشد؛ از این‌رو، در نوشته‌ای به کارگزار خود دستور داد تا او را به قتل برساند؛ او این نوشته را به متلمس داد و به او گفت: با این نامه نزد کارگزار من برو. به وی دستور داده‌ام که جایزه‌ای به تو دهد. این داستان مشهور است و مثل «أشأم من صحیفه متلمس» (شوم‌تر از نامه متلمس) به این دلیل زبانزد شد. (حمیدالله، ۱۳۷۷: ۶۷۴)

به هر حال، بحث اصلی این گفتار درباره حیدر یغما یکی از شاعران معاصری است که تنها دو سه کلاس اکلیبر در اواخر عمر خود خوانده بود اما دارای طبعی موزون است و اشعارش بر بسیاری از شاعران - خواه معاصران خواه گذشتگان - به لحاظ تنوع مضامین، برخی از اندیشه‌های والای انسانی، باریک‌اندیشی و موزونی شعر برتری دارد.

از اتفاق شاعر یادشده در تذکره هفت اقلیم شباهت‌هایی با حیدر یغما دارد. حیدر یغما نیز خشتمال و دارای قریحه شعری والایی بوده است. او در سال ۱۳۰۲ در روستایی از توابع نیشابور به دنیا آمد. یغما شاعری با پیشه بنایی بوده است و در اشعارش خود را خشتمال

معرفی می‌کند. رنج و مشقت کار در قشر زحمتکش جامعه در اشعار او به‌خوبی به تصویر کشیده شده است. رنج و زحمت، فقر، قناعت و مناعت طبع از دیگر مضامینی است که در اشعار یغما خودنمایی می‌کند. اما این واقعیت‌های تلخ در لابه‌لای نازک‌خیالی‌ها و باریک‌اندیشی‌های یغما تلطیف می‌شود. اشعاری نیز به لهجه نیشابوری سروده است که بیشتر دارای مضامین عاشقانه می‌باشد. مجموعه‌هایی از اشعار وی به چاپ رسیده که عبارت است از: *اشک عاشورا*، *سیری در غزلیات یغما*، *شاعر خشتمال و دیوان یغما*.

یغما زندگی و شعر خود را چنین در اشعارش توصیف می‌کند:

دست پر آبله کارم و اهل رقم

قالب خشت به کف دارم و صاحب قلمم

نه ز من کار توان کس بستاند نه هنر

چون که در هر دو هنر تیز چو تیغ دو دم

(یغما، ۱۳۸۱: ۹۰)

مرا ز فقر نبردند نزد استادم

که خط و خواندن علم و هنر دهد یادم

به عمر خود نهادم به درب مدرسه پای

قلم به دست نگرفتم، کتاب نگشادم

نرفته مکتب و از عشق مکتبی است مرا

نه مکتبی که گشایند لب به ارشادم

نهاده‌ام به ادب خشتی و امیدم هم هست

که بر فلک رسد این کاخ تازه‌بنیادم

(یغما، ۱۳۸۱: ۸۳)

قرعه دانش به نام خشتمالی می‌زند

آفرین بر خاک شاعرپرور ایران من

بوی گرد مرقد خیام و عطار است این

همسویی‌های یغما با شاعران بزرگ ایران و تصویرسازی‌های بدیع اشاره کرد که مختصری در این باره بحث می‌کنیم:

### ۱-۱. بدیع معنوی

یکی از شاخص‌ترین مختصات شعر یغما توجه به صنایع بدیع معنوی است. وی از صنایعی که در سبک هندی نیز دارای بسامد بالایی هستند، استفاده می‌کند. از جمله می‌توان به حسن تعلیل، تلمیح، استثنای منقطع، تجاهل‌العارف، پارادوکس، سؤال و جواب و پی‌آوری اشاره کرد. در اینجا به ذکر چند نمونه از آنها می‌پردازیم:

#### ۱-۱-۱. حسن تعلیل

عشق دریای عمیق است، عجب نیست که خلق از سر من بگذشتند و ندیدند مرا  
من از آن روی ز بازو خرید افتادم  
که گران بود بهایم، نخریدند مرا  
(یغما، ۱۳۸۱: ۶)

چه خون دل خوری ای دوست! تا سنگی گهر گردد  
گهر بفکن ز کف کز سنگ خارا خوارتر گردد  
برو انسان‌ستایی کن که یاقوت یمانی را

بها آن روز افزایش که در دست بشر گردد  
(یغما، ۱۳۸۱: ۳۷)

تو رخ بگشای، تا نور از زمین سوی سحاب آید  
اگر تقدیر را روزی فنای آفتاب آید  
(یغما، ۱۳۸۱: ۵۶)

#### ۱-۱-۲. استثنای منقطع

باز در ویرانه منزل می‌کنم تا هیچ کس  
نشکند دیوار و بام کاخ رویای مرا  
(یغما، ۱۳۸۱: ۷)

شعرهای دلنشین از چشمه جوشان من  
(یغما، ۱۳۸۱: ۱۲۷)

من شاعری نیم که از آغاز تا ابد  
گیرم به زیر سلطه منطق بیان خویش  
یک فرد عادی که گهی درد خویش را  
از دل کشم برون به ندای زبان خویش  
با یک قلم شکسته و کاغذ فشرده‌ای  
توصیف می‌کنم صفت دوستان خویش  
(یغما، ۱۳۸۱: ۷۴)

نه نظم بلکه گهرهای بس گران گفتم  
نه شعر، بلکه به مردم حدیث جان گفتم  
همیشه محفل من از توانگران خالی است  
ز بس که درد دل خلق ناتوان گفتم  
(یغما، ۱۳۸۱: ۸۲)

هر که اندر سر خوان است بگو برخیزد  
اول از خوان و سپس از سر عنوان غزل  
غزل آن است که چون از ته دل برخیزد  
به دل خلق نشیند، نه به دیوان غزل  
بیت نغز از همه اشعار توان یافت ولی  
شاه‌بیت است همه اول و پایان غزل  
(یغما، ۱۳۸۱: ۷۷)

در این مجال، به بررسی اشعار یغما در سه بخش مختصات شاخص ادبی شعر یغما، مختصات فکری و جهان‌بینی شاعر و نازک‌خیالی‌ها و باریک‌اندیشی‌های یغما می‌پردازیم:

### ۱. مختصات شاخص ادبی شعر یغما

از مختصات قابل توجه در شعر یغما می‌توان به بررسی نوآوری‌های یغما در بدیع معنوی، آرایه‌های بیانی، مضامین شعری، پاسخ‌گویی‌ها و

### ۱-۱-۳. تجاهل‌العارف

گفتم به نیزه کرد سرش خصم، از چه رو؟  
گفتا ز بس به دین خدا پافشار بود  
(یغما، ۱۳۸۱: ۱۷۲)

بپرسید: از چه خوبان می‌برند ارث؟  
چرا جانان ز ما جان می‌برند ارث  
چه قانونی است این کافردلان را

که از کیش مسلمان می‌برند ارث  
(یغما، ۱۳۸۱: ۳۳)  
بس که زیبا شده‌ای من به شک افتادم از آن

که مه از روی تو پیدا شده یا تو از ماه؟  
(یغما، ۱۳۸۱: ۱۱۰)  
قرص خورشید ز گردون به لب بام افتاد؟

یا نقاب از رخ آن ماه دلارام افتاد  
(یغما، ۱۳۸۱: ۳۵)  
آن روی ماه توست که رخ بر نقاب زد

یا آفتاب بود و به صورت نقاب زد  
(یغما، ۱۳۸۱: ۳۹)

### ۱-۱-۶. تلمیح

اشاره به آیه ۴ سوره بلد «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ»:  
به روزگار دل بی‌غمی نمی‌بینم  
مگر ز غصه سرشتند خاک انسان را  
(یغما، ۱۳۸۱: ۷)

### ۱-۱-۷. پی‌آوری

نادیده گیر و خون دل آشام و لب ببند  
چون حکم، حکم ما بود و رای، رای ما  
(یغما، ۱۳۸۱: ۹)

جاودان دولت حسنش که ربود از سر ما  
زحمت خوردن و نوشیدن و آسایش و خواب  
(یغما، ۱۳۸۱: ۱۲)

### ۱-۲. آرایه‌های بیانی

#### ۱-۲-۱. استعاره

یغما از استعاره بیشتر در اشعار عاشقانه خود  
استفاده می‌کند. گرچه گاهی استعاره‌های وی  
توسط شاعران دیگر به کار رفته است، اما طرز  
بیان او خاص و قابل توجه است:  
باران استعاره از اشک فراوان:  
ز ما نگار کند عیب چشم گریان را

به غیر گریه چه درمان درون سوزان را  
ز گریه منع چه سازد؟ ز من بگو بیدش  
چگونه دفع کنم ای نگار باران را  
(یغما، ۱۳۸۱: ۷)

آفتاب استعاره از چهره معشوق:  
آفتاب آمد به ظهر و بر نمی‌خیزد ز خواب  
آن که تا وی برنخیزد، برنیاید آفتاب  
(یغما، ۱۳۸۱: ۱۳)

#### ۱-۱-۴. پارادوکس

عالم ویرانه‌ای از نو بخواهم ساخت باز  
گر کسی ویران کند بنیان دنیای مرا  
(یغما، ۱۳۸۱: ۷)  
حرص زرت به کنج فقارت بدل کند  
در کنج فقر همچو من اشراف زاده باش  
(یغما، ۱۳۸۱: ۷۱)

#### ۱-۱-۵. سؤال و جواب

گفتم که زخم پیکرش صد یا هزار بود؟  
گفتا عدد مگو که برون از شمار بود  
گفتم فتاد پیکرش از صدر زین به خاک؟  
گفتا ز زین فتاد ولی پایدار بود  
گفتم که تشنه داد حسین جان به کردگار  
گفتا نه! خنجر شمر آبدار بود



## ۲-۱. استعاره تبعیه

نگاه کشیدن استعاره تبعیه از انتظار کشیدن:

در اثر نگاه تو چه بود ای عزیز من

کاین همه در قفای تو، آه و نگاه می‌کشم

(یغما، ۱۳۸۱: ۸۸)

سوزاندن خیمه‌ها در روز عاشورا:

خانه‌ها سوخته بس ز آتش کین در تاریخ

لیک در کربلا خانه ایمان می‌سوخت

خیمه گر سوخت چه غم، ماتم عظمی اینجاست

که از آن شعله پر دامنه قرآن می‌سوخت

تو چه دانی که چه بگذشت به بیمار حسین

اندر آن روز که صحرا و بیابان می‌سوخت

او روی بستر و با دیده خود می‌نگریست

که وی افتاده بُد و دامن طفلان می‌سوخت

نه عجب گر که در آن قوم نماندی وجدان

شمر دون آتشی افروخت که وجدان می‌سوخت

(یغما، ۱۳۸۱: ۱۶۴)

توصیف مجلس یزید:

رأس فرزند رسول هاشمی بر طشت زر

زاده هند جگر بلعیده را دولت به کام

بر فلک شد بانگ نوشانوش از می‌خوارگان

آیه قرآن تلاوت کرد شاه تشنه کام

تا یزیدی ادب زد چوب بر لعل حسین

از فغان آل طاهرا شد قیامت را قیام

از صدای چوب‌های ظلم و بیداد یزید

خون روان شد در جنان از دیده خیرالانام

(یغما، ۱۳۸۱: ۱۷۴)

در انتظار ظهور حضرت مهدی (عج) و

انتقام واقعه عاشورا:

در غم هجرت گرفتاریم، یابن العسکری

تا به کی از دیده خون باریم، یابن العسکری

خاک کوی تو دوای دردمندان است و ما

از غم هجر تو بیماریم، یابن العسکری

از غم واغربتای جدّ مظلومت حسین

خاک غم بر فرق سر داریم، یابن العسکری

غرق در خون، دست و چشم و فرق عباس رشید

## ۳-۱. مضامین شعری

مضامین شعری یغما بسیار وسیع است. تقریباً

تمام مضامینی که شاعران بزرگ فارسی در اشعار

خود آورده‌اند، در شعر او دیده می‌شود. در برخی

موارد، اشعار او دارای مضامین بدیعی است.

## ۱-۳-۱. مضامین آئینی

در اشعار آئینی یغما، زاویه دید شاعر در انتخاب

موضوع و طرز بیان آن قابل توجه است. این

مضامین کمتر مورد توجه شاعران دیگر قرار

گرفته است که نمونه‌هایی ذکر می‌گردد:

از زبان حضرت زینب (س) خطاب به حضرت

امام حسین (ع):

گفته بودی که سر نعش تو افغان نکنم

نزنم لطمه به رخ، موی پریشان نکنم

بر سر نعش تو ای زاده زهرا امروز

نیستم خواهر، اگر ترک سر و جان نکنم

یا حسین! دست من و دامن تو، خیز ز جای!

تا که خون از مژه خویش به دامان نکنم

سایه از قامت تو بود مرا روزی چند

چه کنم، گر که کنون لطف تو جبران نکنم

یاد عطشانی لب‌های تو را تا لب گور

از دل خویش فراموش حسین جان نکنم

(یغما، ۱۳۸۱: ۱۷۵)

ما ز گردون شکوه می‌آریم، یابن العسکری  
تا نگردي آشکار از پرده اندر بند غم  
جمله چون یغما گرفتاریم، یابن العسکری  
(یغما، ۱۳۸۱: ۱۷۸)

چه نشستنی که ستم‌دیده خدایی دارد؟  
چشم داری که به نفع تو خدا برخیزد  
تو ز جا خیز! که از روزنه کاخ ستم  
تا به خورشید فلک، دود عزا برخیزد  
(یغما، ۱۳۸۱: ۴۲)

### ۱-۳-۲. فقر و سلطنت

یکی از مضامین شعری یغما فقر و شکیبایی  
است. این طرز دید تا حدی از جهان‌بینی شاعر  
سرچشمه می‌گیرد که دنیا را بی‌اعتبار می‌خواند.  
گدا چو سلطنت فقر را رها نکند  
که سلطنت کند ای دوست! گر گدا نکند  
به سیم و زر نتوانش خرید وقت عزیز  
گدای خاک‌نشینی که فکر جا نکند  
چو خاک می‌شمرد سیم را اگر که فقیر

پیش از این بر خلق جای دادرسی، جَلّاد بود  
پیش از این بیداد می‌رفت و نامش داد بود  
جای بنوشتن به روی صفحه‌ها خون می‌چکید  
از قلم‌ها بس که اندر سینه‌ها فریاد بود  
خلق را یک دم رفاه زندگی کی می‌رسید؟  
این زمین تا قرن‌ها، تا بود، ظلم‌آباد بود  
(یغما، ۱۳۸۱: ۵۳)

ز کیمیای نظر خاک را طلا نکند  
(یغما، ۱۳۸۱: ۵۲)  
کلبه‌ای دارم ز مشتی گل که کاخ خسروان  
سر فرود آرد به قصر بی‌در و دربان من  
خانه من، خانه عشق و صفا و راستی است  
نان عبرت می‌خورد از خوان من مهمان من  
گر چراغم نیست، شب از ماه و روز از آفتاب  
روز و شب جشن چراغانی است در ایوان من  
(یغما، ۱۳۸۱: ۱۲۷)

۱-۳-۴. اشاره به عزت نفس و بی‌نیازی طبع خویش  
بلندطبعی یغما در بسیاری از ابیات او پدیدار  
است که نتیجه مجموعه تفکرات و اندیشه‌های  
شاعر است.  
نامم ار بستند راه چاره‌جویی بسته نیست  
با طعام بی‌نیازی سفره رنگین می‌کنم  
آب اگر بر روی من بستند اندر روزگار  
از عرق‌های جبین خویش تعیین می‌کنم  
راه آزادی یک انسان همین است هرچه من  
دفتر انصاف را بالا و پائین می‌کنم  
(یغما، ۱۳۸۱: ۹۲)

۱-۳-۳. ظلم و ستم در جهان و عاقبت ستم‌پیشگان  
یغما در اشعار خود بیان می‌کند که ظلم و ستم،  
ستمگران را دچار عقوبت سنگینی می‌کند.  
خانه ظلم چو گردی به هوا برخیزد  
آن زمانی که ستم‌دیده ز جا برخیزد  
تیغ شمشیر شهان می‌شکند از صد جای  
آن زمان که ز سر خشم گدا برخیزد

ما فقیران و اسیران ره عزت نفس  
درخور غیرت ما نیست که دنیا بخریم  
سیم و زر گرچه عزیز است ولی دور از ماست  
که دُر عَزّ و شرف داده و کالا بخریم  
آبرو آب روان نیست که در حین عطش  
گر میسر نشد از دوست، ز اعدا بخریم  
(یغما، ۱۳۸۱: ۹۸)



وسعت گیتی ترا خوش ای حریص دهر دون

ما بزرگیم و نمی‌گنجیم در این غارها

جامه زیبا به اندام تو می‌زیبد که من

این کفن را بر تن خود پاره کردم بارها

دُرّ معنی جا نمی‌گیرد به عقل تنگدل

آفتاب اندر فلک چرخد نه در پندارها

(یغما، ۱۰:۱۳۸۱)

۱-۳-۷. شوخ‌طبعی

سخت‌جانم به ره عشق وگر نه صد بار

کرده صیاد اجل تا به کنون نخجیرم

آدمیزاد چنین سخت نباشد، شاید

اشتباهی شده در واقعه تخمیرم

(یغما، ۸۷:۱۳۸۱)

ادعای عشق کوتاه کن که بر اوج سپهر

راه رفتن هست اما جای دستنداز نیست

(یغما، ۲۸:۱۳۸۱)

۱-۳-۵. وطن‌پرستی

وطن‌پرستی از موضوعاتی است که به‌ویژه از

دوره مشروطه به بعد در اشعار وارد شد.

عاقبت ای خاک وطن می‌سازمت

گر هزاران ره شوی ویرانه من می‌سازمت

گاه بیلیم در کف و گاهی قلم، یعنی که من

با قلم یا بیل ای خاک وطن می‌سازمت

(یغما، ۳۲:۱۳۸۱)

۱-۴. پاسخگویی‌ها و همسویی‌های یغما با

شاعران بزرگ ایران

برخی از ابیات یغما در جواب ابیاتی از شاعران

بزرگ ایران چون سعدی و حافظ می‌باشد و یا

همسوی با اندیشه این شاعران سروده شده است

که در اینجا نمونه‌هایی ذکر می‌کنیم:

خמוש گشت ز هر دل که آتشی برخاست

شراده‌ای که نگردد خموش، آتش ماست

(یغما، ۱۵:۱۳۸۱)

از آن به دیر مغانم عزیز می‌دارند

که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست

(حافظ، ۱۷:۱۳۷۸)

بگفتیم که برای من است گردش چرخ

اگر برای من آمد، چرا رضا به قضاست

(یغما، ۱۶:۱۳۸۱)

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

(سعدی، ۴۹:۱۳۷۷)

من از برای وصل نیم مبتلای تو

عشرت جداست، وصل جدا، عاشقی جداست

(یغما، ۱۸:۱۳۸۱)

۱-۳-۶. پند و نصیحت

چو موج باش که از صخره در عدم نشوی

چو کوه باش که از باد تند خم نشوی

چو شمع باش که گر صد هزار شمع دگر

فروزد از تو، تو یک ذره بیش و کم نشوی

ز تندباد قضا سرنگون نخواهی شد

اگر ز حرف کسان بی‌جهت علم نشوی

(یغما، ۱۱۵:۱۳۸۱)

رسید بانگ مهیبی که هوشیار شوید

مسافران طریق عدم سوار شوید

گذشت عمر عزیز است و سرشماری مرگ

ز هر دیار پراکندگان قطار شوید

چو پر کاه ز جا می‌کند نسیم اجل

اگر چو کوه دماوند استوار شوید

(یغما، ۶۰:۱۳۸۱)

عروس ماه ز صورت فرو کشید نقاب  
فراگرفته فضا را خروش مستی من  
ز خاک تا به ثریا، ز ماه تا مهتاب  
(یغما، ۱۳۸۱: ۱۱)

دیدمش موی به هم آشفته چون مشک تر است  
گفتمش شانه بزن گفتا پریشان بهتر است  
گرچه گل زیباست در صحن دل‌انگیز چمن  
بوی جانبخش گلاب از غنچه‌های پرپر است  
(یغما، ۱۳۸۱: ۱۷)

هر کسی را نتوان گفت که صاحب‌نظر است  
عشقبازی دگر و نفس‌پرستی دگر است  
(سعدی، ۱۳۸۱: ۶۳۶)

اشک چشمم گر عقیق‌آساست معذورم بدار  
می‌جهد از دیده بیرون، بس که خونم در دل است  
(یغما، ۱۳۸۱: ۱۸)

رشته تسبیح اگر بگسست معذورم بدار  
دستم اندر دامن ساقی سیمین ساق بود  
(حافظ، ۱۳۸۷: ۱۳۹)

به ظالم می‌دهد شمشیر، کو بازوی پر قدرت؟

که تا ازین براندازم سپهر نامنظم را

(یغما، ۱۳۸۱: ۶)

چرخ بر هم ززم از غیر مرادم گردد

من نه آنم که زبونی کشم از چرخ فلک

(حافظ، ۱۳۸۷: ۲۰۳)

بارها میسیتیم عشق از ترک کنم

غمزه چشمای قشنگش، م‌رور مگردنه

(یغما، ۱۳۸۱: ۱۸۶)

دلم صدمبار می‌گوید که چشم از فتنه برهم نه

دگر ره دیده می‌افتد بر آن بالای فتانم

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۹۰۵)

#### ۶-۱. زبان شعری یغما

یغما در اشعار خود تا اندازه‌ای از اصطلاحات  
عرفانی بهره برده است. کلمات را در معانی  
خاص خود استفاده می‌کند. کهن‌گرایی و استفاده  
از کلمات مهجور در اشعار او دیده نمی‌شود و  
کلام او بدون تعقید و دشواری است. اغلب از  
افعال غیر مرکب و ساده استفاده می‌کند و افعال  
را در معانی خودشان به کار می‌برد. در  
ترکیب‌سازی بسیار موفق عمل کرده و ترکیبات  
جدیدی ارائه داده است؛ مثلاً:

شبی از لطف به چشمم قدمی رنجه نما

باز کن از گره، این چهره درهم شده را

دلت ار سنگ بود آب شود گر بینی

ز من این گریه با ناله فراهم شده را

(یغما، ۱۳۸۱: ۸)

چگونه فکرت نقاش روزگار آرا

به روی صفحه صورت، قلم کشیده تو را

(همان‌جا)

گر چراغم نیست، شب از ماه و روز از آفتاب

روز و شب جشن چراغانی است در ایوان من

(یغما، ۱۳۸۱: ۱۲۷)

#### ۵-۱. تصویرسازی‌های بدیع

صورخیال و تصویرپردازی همواره مورد توجه

شاعران در حوزه ادبیات غنایی بوده است. در

غزلیات یغما نیز تصویرسازی‌های بدیع به چشم

می‌خورد و بخشی از زیبایی شعر شاعر مربوط

به همین تصاویری است که ارائه شده است:

شب است و جای گزیدم کنار جوی پرآب

صفای آب ز یادم ربود باده ناب

گرفته برگ گیاهان ز آب شبنم، جام

## ۲. مختصات فکری و جهان‌بینی شاعر

در پی تسلط اشاعره در قرن‌های طولانی بر این مرز و بوم، میراث تفکر اشعری از جمله جبرگرایی در اشعار شاعران ادبیات فارسی دیده می‌شود. در اشعار یغما نیز گاهی گرایش به جبر دیده وجود دارد که به ذکر نمونه‌هایی از آن بسنده می‌کنیم.

گفته بودند که دین داده به معشوقم من

چه کنم؟ خلقتم این بوده و اینم دین است

(یغما، ۱۳۸۱: ۲۰)

مگر از ساغر روز ازل یک جرعه بخشندت

وگر نه شور عشق از باده خوردن بر نمی‌خیزد

(یغما، ۱۳۸۱: ۴۱)

از دیگر مباحث مطرح که جهان‌بینی

شاعران را مشخص می‌کند، چگونگی دیدگاه

آنها درباره قضا و قدر است. در اشعار یغما،

ابیاتی درباره قضا و قدر دیده می‌شود:

قضا یا آدمی ایجاد سازد اندرین عالم

و یا بردارد از روی خلاق نام آدم را

(یغما، ۱۳۸۱: ۶)

در این بیت یغما معتقد است آدمی است که

سرنوشت خود را رقم می‌زند. به نوعی به اختیار

در آدمی نیز اشاره دارد.

آفرینا به آبدست قدر

که فرشته سرشت آدم را

(یغما، ۱۳۸۱: ۷)

دست قدر به شانه‌ام، بار وظیفه‌ای گران

بسته و می‌کشانم بر طرف گذارها

شکوه ز مقسم قضا با که کنم؟ که می‌دهد

عیش به کامکارگان، غصه به غم‌دچارها

(یغما، ۱۳۸۱: ۱۰)

یغما عقیده دارد که باید در این جهان،

کوشش و مدارا کرد:

نان اگر بردند از دست تو، نان از نو بساز

جان اگر از پیکرت بردند، جان از نو بساز

آب اگر بر روی تو بستند بی‌باکان دهر

تو ز اشک دیدگان، جوی روان از نو بساز

(یغما، ۱۳۸۱: ۶۹)

از جمله مختصات دیگر فکری یغما، عزت

نفس است که در اشعارش نمود یافته است:

همه را داده و اخلاق مصفا بخیریم

گر بنا بود که صد کاخ مطلقاً بخیریم

ما فقیریم و اشیران ره عزت نفس

دوخور غیرت ما نیست که دنیا بخیریم

(یغما، ۱۳۸۱: ۹۸)

## ۳. باریک‌اندیشی و نازک‌خیالی در اشعار یغما

شاید بتوان برخی از باریک‌اندیشی‌ها و

نازک‌خیالی‌های اشعار یغما را در ذیل حسن

تعلیل و یا تصویرسازی‌های بدیع ذکر کرد اما

تمام موارد در این دو مبحث نمی‌گنجند. در زیر

نمونه‌هایی ذکر می‌شود:

جان مرا چو آهویی از دام، سر دهد

هر کو مرا ز آمدن تو خبر دهد

بر بام نه فلک ننشینم ز دام تو

صدها هزار گر فلکم بال و پر دهد

تخم امید وصل تو در نیستان دل

پاشیده‌ام، چه ناله دهد چه شکر دهد

(یغما، ۱۳۸۱: ۵۶)

صدآفرین به دست هنرپرور قضا

کز لابه‌لای مشک ختن نقش مو کشید

تا چین مو به صورتش افتاد، آسمان

دل‌بستگی به دنیا به علت ناپایداری آن، ترجیح فقر بر درخواست از مردم و بلندطبعی و عزت نفس او می‌گردد.

یغما گرچه دبستان نرفته بوده اما برخی از صنایع بدیع معنوی که کمتر شاعران از آنها استفاده کرده‌اند، مانند استثنای منقطع، سؤال و جواب و پی‌آوری را در اشعار خود به کار برده است. جالب اینکه از صنعت ایهام استفاده زیادی نکرده است؛ زیرا وی شاعری است که با صراحت بیان سخن می‌گوید. استفاده از صنایعی چون حسن تعلیل، تجاهل‌العارف، پارادوکس و پی‌آوری سبب باریک‌اندیشی در اشعار وی گردیده است. در اشعار یغما مشکل وزنی وجود ندارد اما گاهی تکرار قافیه دیده می‌شود. یغما غزل‌هایی نیز به لهجه نیشابوری دارد. وی در ارائه مفاهیم مورد نظر خود در این بومی سروده‌ها موفق بوده است.

#### منابع

- قرآن کریم (۱۳۹۳). ترجمه امید مجد. تهران: امید مجد.
- حافظ شیرازی (۱۳۷۸). *دیوان غزلیات حافظ*. به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: راهیان سبز.
- حمیدالله، محمد (۱۳۷۷). *نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد (ص) و اسناد صدر اسلام*. ترجمه محمد حسینی. تهران: سروش.
- رازی، امین‌احمد (۱۳۴۰). *هفت اقلیم*. به کوشش جواد فاضل. تهران: کتابفروشی علی‌اکبر علمی.
- سعدی شیرازی (۱۳۷۷). *گلستان*. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزمی.

مه را ز شرم، ابر سیاهی به رو کشید

(یغما، ۱۳۸۱: ۵۸)

روی ما در گرو یک نگه روی تو شد

روی بگشا که طلبکاری خود بستانی

(یغما، ۱۳۸۱: ۱۱۴)

بس سخن در سینه دارم، گر سرم بری چونای

بعد مردن ناله خیزد از تن بی‌جان من

(یغما، ۱۳۸۱: ۱۲۶)

صورت رخشان‌ش از خورشید تابان برتر است

گیسوی تاریکش از یلدای هجران برتر است

روزگاری دارم از جورش که گر از چشم دل

روزهایم بینی از شام غریبان برتر است

(یغما، ۱۳۸۱: ۱۷)

#### بحث و نتیجه‌گیری

حیدر یغما از شاعران معاصر ایران است که با وجود فقط چند کلاس اکابر تحصیلات، اشعار موزون و پرمحتوایی سروده است. طبع لطیف، نازک‌خیالی‌ها و باریک‌اندیشی‌های حیدر یغما دنیایی خیالی را در غزلیات او ایجاد می‌کند که از تلخی واقعیات زندگی که در شعر شرح می‌دهد، می‌کاهد. نگاه دقیق شاعر به مسائل زندگی و اندیشه او در احوال جهان سبب ایجاد مناعت طبع در وی گردیده و در بسیاری از ابیات به تبیین این اندیشه پرداخته است.

به علت اینکه حجم بسیاری از اشعار او را غزلیات تشکیل می‌دهد، شاعر فرصت چندانی برای طرح اندیشه و جهان‌بینی خود نداشته است اما برخی مضامین شعری وی حکایت از اندیشه شاعر دارد. این مضامین اغلب پیرامون عدم

- (۱۳۸۱). کلیات سعدی. تصحیح و شرح لغات حسین استاد ولی، بهاء‌الدین اسکندری ارسنجانی. تهران: قدیانی.
- شیمل، آنه ماری (۱۳۸۶). در قلمروی خانان مغول. ترجمه فرامرز نجد سمیعی. تهران: امیرکبیر.
- فتوحی، محمود (۱۳۸۵). نقد ادبی در سبک هندی. تهران: سخن.
- گلبن کازرونی، محمدکاظم (۱۳۹۲). گلشن اسرار. تصحیح و تحقیق عبدالرسول فروتن و مهدی حیدری. قم: مجمع ذخائر اسلامی.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۴). چهل سال تاریخ ایران. به تحقیق ایرج افشار. چاپ دوم. تهران: اساطیر.
- نصرآبادی، محمدطاهر (۱۳۷۸). تذکره نصرآبادی (تذکره الشعرا). جلد اول. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محسن ناجی نصرآبادی. تهران: اساطیر.
- یزدی، محمدعلی (۱۳۷۹). تذکره شبستان. به کوشش اکبر قلم سیاه. تهران: گیتا.
- یغما، حیدر (۱۳۸۱). دیوان حیدر یغما شاعر خستمال نیشابوری. به کوشش سعید کاویانی. تهران: نشر شیوه.

